

درآمدی بر شناخت مفاهیم اخلاق اجتماعی در قرآن؛ کاوشی در ضرورت شناخت حدود امر به معروف و نهی از منکر با تکیه بر آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی مائده

سید محمد صادق حسینی سرشت*

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین مباحث دینی مطرح در حوزه‌ی اخلاق اجتماعی است. حتی می‌توان آن را سرسلسله‌ی مباحث این حوزه دانست. امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین و فریضه‌ای الهی و بنا به عقیده‌ی عموم اندیشمندان شیعه واجب کفایی است. در زمان برپایی حکومت اسلامی، احیای این فریضه بر جامعه‌ی اسلامی لازم است.

در برخی از آیات قرآن کریم به اقامه‌ی این فریضه امر شده است و از دیگر سو، پاره‌ای از آیات قرآن فرد را مسؤول اعمال خود می‌داند و می‌گوید گمراهی و هدایت دیگران به فرد ضرری نمی‌رساند. آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی مائده از این نمونه است.

نگارنده بر آن است در این مقاله به دفع این شبهه پردازد و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر را روشن نماید.

هدف نوشتار حاضر اثبات این نکته است که امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به دین هیچ‌گونه منافاتی با خودسازی و پرداختن به خود ندارد و هر یک از مفاهیم در جایگاه خاص خود تعریف شده است.

واژه‌های کلیدی

امر به معروف و نهی از منکر، اخلاق اجتماعی، دعوت، هدایت و گمراهی، خودسازی.

مقدمه

از ویژگی‌های بارز دین اسلام دعوت و تبلیغ به این دین است. این مهم چندان ضروری می‌نماید که دو فرع از فروع دین - یعنی: امر به معروف و نهی از منکر - بدان اختصاص یافته است. مطابق نصوص دینی این فریضه تنها به امت اسلام اختصاص نداشته، بلکه در امت‌های پیشین نیز سابقه داشته است، ولی در امت اسلام تأکید فراوانی بر آن شده است، تا بدان جا که می‌توان حیات جامعه‌ی اسلامی را به این

* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لنجان، گروه الهیات و معارف اسلامی، اصفهان، ایران، پست الکترونیکی:

وظیفه‌ی الهی وابسته دانست. امام حسین امر به معروف و نهی از منکر را در رأس اهداف قیام تاریخی خود قرار داد و انحطاط جامعه‌ی آن روز را به سبب تعطیل شدن این دو فریضه دانست. از طرف دیگر، این فریضه دارای ابعاد شناختی و معنایی گسترده‌ای است که بدون دست یافتن به معنای جامع و مانع از آن، اجرای آن در سطح جامعه دشوار و بلکه ناممکن خواهد بود. با عنایت به این مطلب، نگارنده بر آن است که در جهت روشن شدن این مفهوم، گامی هرچند کوتاه ولی در حدّ توان بردارد. از این رو تلاش می‌کند میان آیه‌ی ۱۰۵ سوره مائده و امر به معروف و نهی از منکر جمع کند.

آیه‌ی مورد بحث در سوره‌ی مائده چنین است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۱.

در این آیه خداوند خطاب به رسولش فرمان داده که بر تو واجب است خودت را در راه دین حفظ نمایی و گمراه شدن دیگران ضرری به تو نخواهد رساند. ظاهر آیه با آیات وجوب امر به معروف ناسازگار است، ولی روشن است که هیچ‌یک با هم منافات ندارند؛ چراکه حوزه‌ی معنایی هر کدام متفاوت از دیگری است. نگارنده بر آن است که این پرسش پاسخ دهد:

۱- امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه اسلام چیست؟

۲- ارتباط آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی مائده با آیات وجوب امر به معروف و نهی از منکر چگونه است؟

کلیاتی درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر

«معروف» از ماده‌ی «عرف» به معنای شناخته و نیک است؛ و در اصل به هر کار پسندیده‌ای که به وسیله‌ی عقل و شرع، حسن و نیکی آن روشن شده باشد، و یا آن کاری که نیکی‌اش برای مردم متدین مشخص شده و آن را پسندیده‌اند گفته می‌شود.^۲ امر به معروف در اصطلاح به معنای فرمان دادن به هر کاری است که حُسن آن از نظر عقل و شرع شناخته شده است. امر به معروف عبارت از تشویق و واداشتن دیگران به انجام افعال و کسب صفاتی است که سعادت دنیا و آخرت فرد را تأمین و تضمین می‌کند؛ از قبیل: ایمان، تفکر، تقوا، احسان، خوش‌خلقی، نیکوکاری، انجام عبادات، نظم در امور، کار کردن، دفاع از ناموس و خاک و جان، تحصیل علم و کمالات روحی و روانی و جسمی و نظایر آن.

«منکر» از ماده‌ی «نکر» به معنای ناشناخته، زشت و پلید است. منکر آن فعلی است که عقل صحیح یا شرع به زشتی و قبح آن حکم می‌کند. بنابراین «منکر» به هر فعلی گفته می‌شود که عرف جامعه از آن ناراضی باشد و آن را قبول نکند.^۳ نهی از منکر باز داشتن از هر کاری است که حُسن آن از منظر عقل و

^۱ - مائده/۱۰۵.

^۲ - راغب اصفهانی، محمد بن الحسین، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۴.

^۳ - همان، ص ۵۰۷.

شرع ناشناخته است یا عقل یا شرع به قُبْح آن حکم می‌کند. نهی از منکر نیز عبارت از بازداشتن و نهی دیگران از انجام افعال یا داشتن صفاتی است که از جانب خداوند و عقل و شرع زشتی آنها معلوم شده است: همانند: شرک، نفاق، دنیامداری مذموم، غفلت، جهالت، فسق، فجور، ظلم به هر نحوی و به هر کسی، عهدشکنی، بی‌تقوایی، بی‌نظمی، بی‌کاری، بی‌حیایی و اموری از این دست.

اسلام کارهای خوب را شناخته شده و کارهای بد را ناشناخته معرفی می‌کند؛ زیرا فطرت پاک انسانی با دسته‌ی اول آشنا و با گروه دوم بیگانه است. علاوه بر این، از برخی کتب فقهی می‌توان به دست آورد که «معروف» به کاری گفته می‌شود که علاوه بر نیک بودن، انجام دهنده‌اش نیز آن را به وصف نیکی بشناسد، یا توسط دیگری به نیک بودن آن پی‌برد، و منکر نیز کاری است که علاوه بر بد بودن، صاحبش نیز آن را بد بداند و یا توسط دیگری به بد بودن آن واقف شود.

برخی معنای «معروف» و «منکر» را واجبات و محرمات می‌دانند،^۴ و برخی دیگر مستحبات و مکروهات را نیز به معنای این دو افزوده‌اند.^۵ علاوه بر این، در تبیین مفهوم این دو واژه مرجع تشخیص (شرع و عقل) نیز لحاظ شده است.^۶

عَلَّامه طباطبایی، آنچه را با ذائقه‌ی افراد یک جامعه سازگار و در میان آنان مرسوم و متداول باشد معروف می‌داند.^۷ به این معنای، عرف اجتماعی نیز، علاوه بر عقل و شرع، مرجع تشخیص معروف است.

از تعابیر احادیث و فقها می‌توان استفاده کرد که امر به معروف و نهی از منکر معنایی فراگیر دارد و می‌تواند در قالب موعظه و نصیحت نیز محقق شود، همچنان که برخی از مراتب آن، بدون هرگونه گفتاری محقق می‌گردد؛ بنابراین می‌توان گفت امر به معروف و نهی از منکر در اصطلاح، عبارت است از هر اقدامی که به تحقق معروف کمک و از وقوع منکر جلوگیری کند؛ چه با گفتار باشد، چه با کردار و رفتار. در عین حال برخی از فقها با الهام از مفهوم کلمه‌ی «امر» و «نهی» شرط کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر باید از موضع برتر و آمرانه باشد؛ مثلاً باید گفت «نماز بخوان» و «شراب ننوش»، و با خواهش و موعظه کردن، امر به معروف و نهی از منکر محقق نمی‌شود.^۸

ضرورت توجه به این دو عنصر حیات‌بخش، به عنوان دو رکن اساسی در اسلام، همواره از اهمیتی خاص برخوردار بوده است.

هدف از امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه‌ی بشری است؛ لذا احیای این دو فریضه از اهمیتی خاص برخوردار است.

^۴ - تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۲، ص ۵۸۰.

^۵ - سیوری، فاضل مقداد، شرح تجرید الاعتقاد، ص ۵۷-۵۸.

^۶ - مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۱.

^۷ - طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۶.

^۸ - ر.ک: مطهری، مرتضی، ده گفتار.

همچنین مهم‌ترین عامل جهت کنترل، نظارت عمومی، اصلاح و امنیت در جامعه اسلامی است. مطابق فحوای قرآن، مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر مسئولیتی عمومی است. بدین سان، هر فرد نسبت به فرد دیگر، هر طبقه نسبت به طبقه‌ی دیگر، حکومت نسبت به مردم و مردم نسبت به حکومت باید مراقب هم باشند و از انحراف، اعمال بد فردی و اجتماعی، فحشا، فساد، فسق، فجور و نیز انحرافات سیاسی جلوگیری کنند و راه خیر و سعادت و تقوا را به هم بشناسانند و کارهای انحرافی و منکر را بفهمانند.

امر به معروف و نهی از منکر در شریعت اسلامی، در قیاس با ادیان دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ از همین رو یکی از اوصاف پیامبر اکرم در تورات امر به معروف و نهی از منکر شمرده شده است: **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا أُمَّهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ**.^۹

شاید اهمیت فوق العاده امر به معروف و نهی از منکر در اسلام از آن روست که این دین برای همه‌ی مردم در تمامی اعصار تشریح شده^{۱۰} و آخرین شریعت الهی است^{۱۱} از این رو لازم است همه‌ی مؤمنان، به ویژه دانشمندان، در بسط و حفظ شریعت بکوشند و با عمل به این دو وظیفه، جانشین خدا و پیامبران بر روی زمین باشند و اسلام را جاودانه کنند. با این همه، این فریضه ویژه‌ی اسلام نیست و در شرایع پیشین نیز واجب بوده، گرچه محدوده‌ی آن به گستردگی اسلام نبوده است. بر پایه‌ی روایتی از رسول خدا، مراد از **الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ** در آیه‌ی ۲۱ آل عمران، گروهی از بنی اسرائیل اند که قاتلان پیامبران را امر به معروف و نهی از منکر کردند و در این راه به شهادت رسیدند: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** همچنین جمعی از «ربانیون» [دانشمندان مسیحی] و «أخبار» [علمای یهود] که از گفتار گناه‌آلود و حرام‌خواری نهی نمی‌کردند، نکوهش شده‌اند: **لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِنَّمِ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ**.^{۱۲}

از داستان اصحاب سبت در قرآن کریم بر می‌آید که گروهی از بنی اسرائیل که نهی از منکر نمی‌کردند، به همراه مرتکبان منکر هلاک شدند، و تنها گروهی نجات یافتند که نهی از منکر کردند: **أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ**.^{۱۳} در آیه‌ی ۱۱۶ سوره‌ی هود، خداوند در سرزنش بنی اسرائیل به آنها می‌فرماید چرا در نسل‌های پیشین شما جز گروهی اندک،

^۹ - الاعراف/۱۵۷.

^{۱۰} - سبأ/۲۸؛ آل عمران/۱۹.

^{۱۱} - احزاب/۴۰.

^{۱۲} - مائده/۶۳.

^{۱۳} - اعراف/۱۶۵.

خردمندانی نبودند که مردم را از فساد باز دارند؟! فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ
الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ .

از نصایح لقمان به فرزندش نیز استفاده می‌شود که امر به معروف در شرایع پیشین واجب بوده است:
يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَنْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ عَلَى مَا أَصَابَكَ .^{۱۴} امر به معروف و نهی از منکر
در قرآن کریم از اهمیتی ویژه برخوردار است. گاه از این دو فریضه در کنار ایمان به خدا و آخرت یاد
شده است: يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ؛^{۱۵} و گاه پیش از
برپاداشتن نماز و زکات، ویژگی مردان و زنان با ایمان شمرده شده است: الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ .^{۱۶} در مقابل، از جمله
ویژگی‌ها و خصایص منافقان، امر به منکر و نهی از معروف یاد شده است: الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ
بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ .^{۱۷}

براساس روایتی از پیغمبر اکرم . آمران به معروف و ناهیان از منکر جانشینان خداوند در عمل به این
وظیفه‌اند. قرآن کریم امر به معروف و نهی از منکر را سنت خداوند دانسته است: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ
وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ .^{۱۸} بنا به نقل قرآن، در تورات و انجیل
آمده است که به‌جا آوردن این دو واجب از اوصاف پیامبر این امت است.^{۱۹} عمل کردن به این دو فریضه
هم شاخص امت اسلامی و رمز برتری آنان بر سایر امت‌ها معرفی شده است: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ
لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ؛^{۲۰} و مسلمانان مأمور شده‌اند که بدین منظور گروه و
تشکیلاتی توانمند فراهم آورند تا به رستگاری نایل آیند: وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ .^{۲۱} و به هنگام برخورداری از قدرت و حاکمیت از
این تفضل الهی در جهت بسط امر به معروف و نهی از منکر بهره گیرند: الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ
أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ .^{۲۲}

^{۱۴} - لقمان/۱۷.

^{۱۵} - آل عمران/۱۱۴.

^{۱۶} - توبه/۷۱.

^{۱۷} - توبه/۶۷.

^{۱۸} - نحل/۹۰.

^{۱۹} - اعراف/۱۵۷.

^{۲۰} - آل عمران/۱۱۰.

^{۲۱} - آل عمران/۱۰۴.

^{۲۲} - حج/۴۱.

از آیات قرآن کریم می‌توان استفاده کرد که سرنوشت ترک کنندگان نهی از منکر با سرنوشت مرتکبان منکر گره خورده است و هلاکت و خسران، فرجام شوم آنان است.^{۳۳} تعبیر قرآن کریم در رابطه با موضوع امر به معروف و نهی از منکر گوناگون است. در شماری از آیات تعبیر امر به معروف و نهی از منکر در کنار یکدیگر به کار رفته است: **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**^{۲۴} همچنین تعبیری مانند: «امر به عُرف»،^{۲۵} «امر به عدل»،^{۲۶} «امر به قسط»^{۲۷} و «نهی از سوء»،^{۲۸} «نهی از فحشا»،^{۲۹} «نهی از فساد»^{۳۰} و «نهی از گناه»^{۳۱} به این دو فریضه اشاره دارد. در برخی آیات، به ویژه در ضمن قصص قرآنی نیز بدون تصریح به واژه‌ی معروف یا منکر، مصادیقی از امر به معروف و نهی از منکر آمده است.^{۳۲} محتوای این آیات بر لزوم امر به معروف و نهی از منکر در جامعه‌ی اسلامی و نکوهش و هلاکت امت‌های پیشین بر اثر ترک این دو فریضه دلالت دارد.

برخی نزول آیات قرآن را در تشریح امر به معروف و نهی از منکر دارای سیر تدریجی می‌دانند؛ یعنی قرآن در مرحله‌ی نخست به عملبه این دو فریضه را تشویق، سپس سرنوشت شوم ترک آنها را یادآور شده، در مرحله‌ی بعد آن دو را واجب کرده و در نهایت عمل به آن دو را صفت لازم مؤمنان دانسته است.

فقها درباره‌ی این که این وجوب عینی است یا کفایی، اختلاف نظر دارند. به فتوای مرحوم شیخ طوسی واجب عینی است، که به وسیله‌ی ادله‌ی عقلی و نقلی به اثبات رسیده و در قرآن و سنت بر آن تأکید شده است، اما امر به مستحب و نهی از مکروه مستحب است.^{۳۳} شماری از متکلمان و فقیهان افزون بر ادله‌ی نقلی (کتاب، سنت، اجماع)، برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر به دلیل عقلی نیز استدلال کرده و گفته‌اند که امر به معروف و نهی از منکر از بارزترین راه‌های هدایت انسان است، و از باب قاعده‌ی لطف (نزدیک ساختن بندگان به طاعت و دور ساختن آنان از معصیت، از سر لطف) انجام دادن آن بر همه لازم است.^{۳۴}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

۳۳- اعراف/۱۶۳-۱۶۶.

۳۴- توبه/۷۱ و نیز ر.ک: آل عمران/۳، ۱۰۴، ۱۱۰؛ حج/۴۱؛ لقمان/۱۷.

۳۵- اعراف/۱۹۹.

۳۶- نحل/۹۰.

۳۷- آل عمران/۲۱.

۳۸- اعراف/۱۶۵.

۳۹- نحل/۹۰.

۳۰- هود/۱۱۶.

۳۱- مائده/۶۳.

۳۲- مائده/۶۳؛ فرقان/۷۲.

۳۳- حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۲، ص ۵۰۴.

۳۴- ر.ک: ده گفتار.

هدف آیه

مطلبی که علامه طباطبایی در ابتدای تفسیر آیه آورده است. به درستی هدف آیه را بیان می‌کند. وی در ابتدای کلام خود چنین نگاشته است:

«... در حقیقت، آیه‌ی شریفه برای انسان راهی و هدفی فرض کرده که هرکس به سوی آن هدف حرکت می‌کند و چنین فرض کرده است که بعضی کمال مراقبت را در گم نشدن و راه را از دست ندادن به کار برده، به هدف می‌رسند، و بعضی دیگر از راه منحرف شده، گمراه می‌گردند. بدون تردید به نظر چنین می‌آید که آن هدفی را که قرآن منظور نظر همه می‌داند، جز سعادت زندگی و سرانجام نیک چیزی نیست، و لی قرآن با این حال می‌گوید که بشر - چه سعادت‌مندش و چه گمراهش - به سوی خدا می‌رود. از این جا معلوم می‌شود که قرآن مقدس آدمیان را به گم شده‌ی خود، یعنی ثوابی که به حکم فطرت در جستجوی آن است، یا همان سعادت و سرانجام نیکی که گفته شد راهنمایی می‌کند و می‌فرماید گمشده‌ی شما نزد خدای سبحان است. هرکس به درگاهش هدایت شود، گمشده‌اش را پیدا کرده است؛ و هرکس گمراه شود، از آن محروم شده است. لازمه‌ی این مطلب آن است که بگوییم، همه‌ی راه‌هایی که طی می‌شود، چه راه‌های هدایت و چه بیراهه‌ها، همه و همه به سوی خدا منتهی می‌شوند؛ چون غایت و نتیجه‌ی مقصود نزد اوست. چیزی که هست اینکه راه‌ها مختلف‌اند: یکی آدمی را به مطلوب و به رستگاری می‌رساند و دیگری زیانکارش می‌سازد؛ چنان که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ**؛^{۳۵} و نیز می‌فرماید: **أَلَا إِنَّ جِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**؛^{۳۶} و می‌فرماید: **أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ**؛^{۳۷} و نیز می‌فرماید: **فَأِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ**؛^{۳۸} و می‌فرماید: **وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمَىٰ أُولَٰئِكَ يَنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ**^{۳۹}

خدای تعالی در این آیات بیان می‌کند که همه‌ی راهروان، خواه ناخواه، به سوی خدا گام بر می‌دارند: در این میان: بعضی راهشان کوتاه و رشد و رستگاری‌شان مسلم است، و برخی راهشان طولانی و غیر منتهی به سعادت است و سرانجام کار آنها جز هلاکت و نابودی نیست.

کوتاه سخن این که آیه‌ی شریفه برای مؤمنین و غیر مؤمنین دو راه فرض فرموده که هر دو منتهی به سوی خدای سبحان است. خداوند به مؤمنین دستور می‌دهد که به خود پردازند و از دیگران که اهل ضلالتند

^{۳۵} - انشقاق / ۶.

^{۳۶} - مجادله / ۲۲.

^{۳۷} - ابراهیم / ۲۸.

^{۳۸} - بقره / ۱۸۶.

^{۳۹} - سجده / ۴۴.

صرف نظر کنند. از گمراهی‌شان هم نهراسند و بدانند که حساب گمراهان با پروردگار آنان است نه با مؤمنین. مؤمنین مسؤول کار آنها نیستند تا بنشینند و سر به گریبان فرو برند و در باره‌ی گمراهی آنان فکر کنند. پس آیه از جهت مضمون نزدیک است به آیه‌ی شریفه، **قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**.^{۴۰}

و نظیر این آیه‌ی شریفه، آیه‌ی **تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ**^{۴۱} است. پس بر مؤمن لازم است که به کار خود و هدایت خود پردازد و شیوع گناهایی که از مردم می‌بیند او را نلغزاند و خطاهای مردم او را مشغول نسازد. حق، حق است، گرچه مردم آن را ترک کنند و باطل، باطل است، گرچه بسیاری از مردم به آن پردازند؛ چنان که خدای تعالی فرموده است: **قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَوْ أُعْجِبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**^{۴۲} و نیز فرمود: **وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ**^{۴۳}، پس مراد از این که فرمود: **لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ**، براساس توضیحاتی که بیان شد، این است که مؤمنین را از این که از ضلالت گمراهان مرعوب و متأثر شوند نهی کند، تا این رعب و تأثر سبب نشود که راه هدایت را رها کنند.^{۴۴}

سبب نزول آیه

درباره‌ی آیه‌ی فوق نیز شأن نزول‌های متفاوت ذکر شده است. مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان شأن نزول آیه چنین آورده است:

«جمعی از یهودیان نزد پیامبر گرامی اسلام آمده، از او پرسیدند که به کدام یک از پیامبران خدا ایمان دارد؟ فرمود: به خدا، قرآن و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و ... نازل شده است ایمان دارم و در برابر خداوند تسلیم هستم. وقتی که نام عیسی را برد گفتند: به خدا قسم، اهل هیچ دینی را در امور دنیا و آخرت گمراه‌تر از شما ندیده‌ایم و هیچ دینی بدتر از دین شما نیست! به همین مناسبت، این آیه و آیات بعد آن نازل گردید».^{۴۵}

وی در جوامع الجوامع نیز در شأن نزول آیه چنین آورده است:

^{۴۰} - جاثیه / ۱۴

^{۴۱} - بقره / ۱۳۴

^{۴۲} - مائده / ۱۰۰

^{۴۳} - سجده / ۳۴

^{۴۴} - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۴۰-۲۴۲.

^{۴۵} - طبرسی، محمد بن الحسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۹۵.

«مؤمنانی از روی حسرت نسبت به کفار کینه‌توز تأسّف می‌خوردند و آرزو می‌کردند آنان اسلام بیاورند، با نزول این آیه مورد خطاب واقع شدند...»^{۴۶} واحدی در أسباب نزول القرآن درباره‌ی آیه‌ی فوق چنین نگاه‌شده است: «کلبی به نقل از ابوصالح و ابن عباس گوید: رسول خدا نامه‌ای به اهل هجر،^{۴۷} که «منذر بن ساوی» بر آنان حکومت می‌کرد، نوشت و آنان را به اسلام فراخوانده و تذکر داد که اگر اسلام را قبول نکنید، باید جزیه بدهید. هنگامی که منذر نامه را برای حاضران که عرب، یهود، نصاری، صابئان و مجوس بودند قرائت کرد، آنان قبول کردند که جزیه بدهند؛ چون از قبول اسلام کراهت داشتند. رسول خدا مجدداً نامه‌ای نوشتند که مضمون آن چنین بود که از اهل کتاب و مجوس جزیه قبول می‌شود. وقتی که نامه‌ی پیامبر اکرم را برای آنان خواندند، اعراب به اسلام گرویدند و اهل کتاب و مجوس جزیه دادند. منافقان عرب گفتند: از محمّد عجیب است که می‌گوید خداوند مرا فرستاده است که با همه‌ی مردم کارزار کنم تا اسلام بیاورند، ولی اینک اظهار می‌دارد از اهل کتاب جزیه می‌گیرد! ما نمی‌دانیم چرا از مشرکان عرب جزیه قبول نمی‌کند و از اهل هجر می‌پذیرد؟! خداوند این آیه را نازل کرد: **عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ**.^{۴۸،۴۹}

«این آیه در باره‌ی کسانی نازل گردیده است که امر به معروف و نهی از منکر کنند، ولی کسی به حرف آنان گوش نکند. عبد الله بن عمر گوید: شأن نزول^{۵۰} این آیه در باره‌ی کسانی است که بعد از ما بیایند و بعد از دوران ما به امر به معروف و نهی از منکر پردازند.»^{۵۱}

در تفسیر خسروی چنین آمده است: «گفته‌اند این آیه بدان جهت نازل شد که مؤمنان برای گمراهی‌های و قبیله‌های خود که به کفر باقی یا به کفر مرده‌اند غمین بودند؛ و دستور رسید که شما به فکر خود باشید و نفوس خود را به علم و عمل تکمیل کنید و به وسیله‌ی قرآن و سنن اصلاح نمائید؛ و پس از این که شما قیام به واجبات خود نمودید و امر به معروف و نهی از منکر کردید، زیان عمل دیگران بر شما بار نیست: **لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى**؛^{۵۲} و مرجع همگی خداست و هر کس را به مقتضای عملش مجازات می‌فرماید: **إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ**.^{۵۳}

^{۴۶} - طبرسی، محمد بن الحسن، جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۳۶؛ فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۹۴

^{۴۷} - اهل هجر کسانی هستند که شرک را کنار گذاشته‌اند و به یگانگی خدا ایمان دارند. بنابراین اهل کتاب، اهل هجر هستند.

^{۴۸} - مائده/۱۰۵.

^{۴۹} - واحدی، علی بن احمد، أسباب نزول القرآن، ج ۱، ص ۲۱۴.

^{۵۰} - تسامحاً در ذیل سبب نزول ذکر شده است، باوجود این که میان آن دو تفاوت وجود دارد.

^{۵۱} - ر.ک: احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عده الأبرار.

^{۵۲} - انعام/۱۶۴؛ الاسراء/۱۵؛ فاطر/۱۸؛ زمر/۷؛ نجم/۳۸.

^{۵۳} - میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، ج ۳، ص ۱۷ - ۱۸.

روایت‌های اول و دوم ناظر بر سبب نزول آیه است و ممکن است این آیه و دیگر آیات را هم شامل گردد، ولی جهت استفاده و فهم بیشتر آیه می‌توان سبب نزول ذکر شده در روایت اول و دوم را تعمیم و توسعه داد. روایت‌های سوم و چهارم برداشت و تفسیر مفسر است که گاه مستند به دلیل صحابه شده و از ایشان نقل شده است، ولی به هیچ روی به عنوان سبب نزول خاص آیه به شمار نمی‌رود.

تأویل آیه

در تأویل این آیه ابن بابویه با اسناد خود از محمد بن حرب هلالی نقل می‌کند که وی خطاب به امام جعفر صادق گفت: «ای فرزند رسول خدا، در ضمیر من سؤالی وجود دارد که می‌خواهم از شما بپرسم؟ امام فرمودند: آیا دوست داری خواسته‌ات را پاسخ گویم قبل از آن که آن را اظهار نمایی؟ اگر هم می‌خواهی بپرس، تا پاسخ دهم. ... درباره‌ی عبارت **عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يُضْرَكُمْ مِنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ**،^{۵۴} رسول خدا وقتی این آیه نازل شد فرمودند: «علی نفس و برادر من است. او را اطاعت نمایید؛ چرا که پاک و معصوم است و گمراهی و شقاوت را در او راهی نیست. سپس این آیه را تلاوت نمودند: **قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ**».^{۵۵،۵۶} این روایت تمام ویژگی‌های تأویل را دارد و می‌توان استنباط کرد که تأویل آیه چنین است.

ارتباط آیه با آیات امر به معروف و نهی از منکر

درباره‌ی ارتباط این آیه با آیاتی که بر امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد، نظریات گوناگونی وجود دارد. در این بخش به ذکر اقوال مختلف پرداخته می‌شود و رأی مختار در ضمن بررسی ذکر خواهد شد.

ناسخ و منسوخ

مرحوم علامه فضل الله، در تفسیر خود از این آیه احتمال نسخ را به پاره‌ای از مفسران منتسب می‌کند و چنین می‌نویسد: «... آیا میان این آیه و دیگر آیات مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر ارتباط ناسخ و منسوخ وجود دارد، هم‌چنان که برخی بر این عقیده‌اند؟ آیا محدود ساختن آیه در چارچوب خاص و

^{۵۴} - مائده/۱۰۵.

^{۵۵} - نور/۵۴.

^{۵۶} - بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ش ۶۵۲۸؛ و نیز ر.ک: مشهدی، میرزا محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۴۹۴.

معینی است، هم‌چنان که در حالات تقیه و در حالات برخی کفار - بر حسب پاره‌ای از روایات - این گونه است؟ و یا این که وجه دیگری می‌توان برای آن متصور شد؟...»^{۵۷}

علامه‌ی طباطبایی بر این عقیده است که نسبت میان این آیه با آیات امر به معروف و نهی از منکر نیست ناسخ و منسوخ نیست. وی در عبارات ذیل، با ذکر دیدگاه برخی از مفسران که معتقد به رابطه‌ی ناسخ و منسوخند، به نقد آن می‌پردازد:

«... جمعی از مفسران گذشته گفته‌اند که مفاد آیه، ترخیص و تجویز ترک دعوت دینی و تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر است؛ و گفته‌اند که آیه مختصّ است به زمان و حالی که شرط دعوت و امر به معروف و نهی از منکر - که همان ایمنی از ضرر است - موجود نباشد؛ و در این باره روایات زیادی هم نقل کرده‌اند... لازمه‌ی این تفسیر آن است که جمله‌ی «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» کنایه از نبودن تکلیف باشد؛ یعنی: شما خود پایدار در دین باشید و بدانید که آنان به شما ضرری نمی‌رسانند. یعنی: از ناحیه‌ی ایشان تکلیفی متوجه شما نمی‌شود، و گرنه متضرر شدن مجتمع اسلامی از ناحیه‌ی شیوع گمراهی و کفر و فسق آنها قابل انکار و جای شک نیست.^{۵۸} این معنایی است که بعضی از مفسران سلف برای آیه کرده‌اند، و لیکن معنایی بسیار بعید است و سیاق آیه به هیچ وجه با آن سازگار نیست؛ چون لسان آیه لسان مخصّص عمومات امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ ناسخ هم نمی‌تواند باشد؛ زیرا آیات دعوت به دین و امر به معروف و نهی از منکر قابل نسخ نیستند...»^{۵۹}

اطلاق و تقیید

مطابق این دیدگاه که برخی اندیشمندان اسلامی مطرح کرده‌اند، این آیه قیدی است جهت آیات قبله که درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر نازل شده است. این دیدگاه قابل پذیرش نیست و مردود است. استاد قرائتی می‌نویسد:

«بعضی این آیه را دستاویز قرار داده و می‌گویند: «وظیفه‌ی هر کس تنها حفظ خود است و ما مسؤول گناه دیگران و امر و نهی آنان نیستیم!». در پاسخ آنان می‌گوییم: با وجود آیات و روایات متعدّد که همه نشان از وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد، باید گفت: مراد این آیه رها کردن این دو وظیفه نیست، بلکه مراد آن است که اگر امر و نهی صورت گرفت ولی اثر نکرد، شما دیگر وظیفه‌ای جز حفظ خود ندارید. علاوه بر آنکه حفظ جامعه از گناه به وسیله‌ی امر به معروف و نهی از منکر یکی از مصادیق «حفظ خویشتن» است...»^{۶۰} صاحب بیان السعاده معتقد است: «فرد ابتدا باید به اصلاح خود پردازد و سپس دیگران را امر به معروف و نهی از منکر کند...»^{۶۱}

^{۵۷} - فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، ج ۸، ص ۳۷۰.

^{۵۸} - رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۷، ص ۲۱۱؛ به نقل از: المیزان.

^{۵۹} - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵۰.

^{۶۰} - قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۷۹.

^{۶۱} - تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۹۴.

تباین

مطابق این دیدگاه، حکم و موضوع هر یک از آیات با دیگری متفاوت است و هر کدام در زمینه‌ای خاص به بحث پرداخته است. «آیه دلالتی بر این مطلب ندارد، بلکه دلالت می‌کند بر این که شخص اطاعت‌کننده، به گناه دیگران مؤاخذه نمی‌شود».^{۶۲} در این صورت دو حالت دارد:

تقیه

از امام صادق نیز روایت شده که این آیه در باره‌ی تقیه نازل گردیده است.^{۶۳} شیانی نیز بر این عقیده است و در ذیل تفسیر آیه چنین آورده است:

«هنگامی جایز است انسان به هدایت خود اکتفا کند و به دیگران کاری نداشته باشد که در حال تقیه باشد، یا در حالی باشد که سخن او بی‌اثر باشد، یا این که اگر نهی از منکر کند فسادی از آن پدید آید. در روایت است که ابو ثعلبه، درباره‌ی این آیه از پیامبر سؤال کرد. فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کنید تا وقتی که دنیایی مؤثر و حرصی نافذ و هوی و هوس پیشرو بینید. هر کس مغرور رأی خود باشد، در این صورت به بستگان نزدیک خود پردازید و مردم را رها کنید».^{۶۴}

استاد نجفی خمینی صاحب تفسیر آسان نیز بر این عقیده است. وی چنین نگاشته است: «بعضی از مفسران فرموده‌اند: این آیه [به طور] فوق العاده درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌کند؛ و برخی فرموده‌اند: اصلاً ربطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد؛ و در این باره به تسوید صفحات متعددی، که به چهل صفحه رسیده، پرداخته‌اند. گرچه خدا می‌داند، ولی آنچه از ظاهر این آیه مبارکه استفاده می‌شود این است که نه درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر تأکید [می‌کند] و نه از آنها جلوگیری می‌نماید؛ زیرا اگر جمله‌ی «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» را در مقابل جمله‌ی «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» قرار دهیم، از قرینه‌ی «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ» این معنا به دست می‌آید: بر شما مؤمنین که هدایت شده‌اید لازم است طریق هدایت را طی کنید و مواظب و محافظ خویشتان باشید که مبادا گمراه شوید! اگر شما خودتان از طریق هدایتی که خدا و رسول جلو شما نهاده‌اند منحرف و گمراه نشوید ضرر گمراهی افراد گمراه دامن گیر شما نخواهد شد. به عبارت دیگر آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی مدثر که می‌فرماید: **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ** معنی این آیه را واضح می‌کند. و چه بسا می‌توان گفت: از این آیه‌ی

^{۶۲} - جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۳۶.

^{۶۳} - ر.ک: شیانی، محمدحسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن.

^{۶۴} - جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۳۶.

شریفه بوی تقيه استشمام می شود. به این معنا که شما تا حدود امکان از شر افراد گمراه بر حذر باشید و چون بر طریق هدایت هستید ضرر افراد گمراه به شما نخواهد رسید»^{۶۵}

دلالت بر بعداجتماعی دعوت

علامه‌ی طباطبایی در نقل و نقد این دیدگاه چنین نگاشته است: «... ممکن هم هست آیه را به خطاب اجتماعی حمل کرد و گفت که روی سخن در جمله‌ی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** مجتمع مؤمنین است؛ و در نتیجه مراد از این که فرمود: **عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ**، اصلاح وضع اجتماعی جامعه‌ی اسلامی، و مهتدی به هدایت الهیه‌ی دین شدن و معارف دینیه و عمل صالح، و شعائر عامه‌ی اسلامی را حفظ کردن است؛ چنان که فرمود: **... وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...**؛^{۶۶} و ما در تفسیر آن بیان کردیم که مراد از این اعتصام دسته جمعی، همان اخذ به کتاب و سنت است. و نیز بنابراین معنی، مراد از **لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ**، همان طور که گفتیم، این است که از جوامع گمراه و غیر مسلمان ضرری به جامعه‌ی مسلمین نمی‌رسد؛ بنابراین لازم نیست مسلمین خود را به تعب انداخته و بیش از حد متعارف در انتشار و تبلیغ اسلام جدیت به خرج دهند. و یا مراد این است که جائز نیست مسلمین از دیدن جوامع گمراه بشری که همه در شهوات و تمتع باطل از مزایای زندگی مادی فرو رفته‌اند، نسبت به هدایت دینی خود دلسرد گردند؛ زیرا مرجع همه‌شان به سوی خداست و به زودی خدای تعالی آنان را به آنچه کرده‌اند آگاه می‌کند. بنا بر این احتمال، آیه‌ی شریفه مورد بحث، جاری مجرای آیه‌ی **لَا يَغْرِبُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ**^{۶۷} و همچنین آیه‌ی **لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**^{۶۸} خواهد بود. البته ممکن است از جمله‌ی **لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ** - زیرا عبارت گمراهان به شما ضرر نمی‌رسانند مطلق است و منحصر در عمل یا صفت خاصی نیست - این معنی را استفاده کرد که کفار هیچ وقت نمی‌توانند به جامعه اسلامی پرداخته و آن را به صورت جامعه غیر اسلامی در آورند. به عبارت دیگر، ممکن است معنای آیه این باشد که شما ای مسلمین! هدایت خود را حفظ کنید و بدانید که گمراهان هیچ وقت نمی‌توانند با قوه‌ی قهریه‌ی خود جامعه‌ی اسلامی شما را به یک مجتمع غیر اسلامی تبدیل کنند. بنا بر این احتمال، آیه‌ی مورد بحث در مقام بیان مطلبی است که آیه‌ی **الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ**^{۶۹} و آیه‌ی **لَنْ يَضُرُّكُمْ إِلَّا أذىً وَ إِن يَاقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأُدْبَارَ**^{۷۰} در صدد بیان آنند.^{۷۱}

^{۶۵} - نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، ج ۴، ص ۲۷۹.

^{۶۶} - آل عمران / ۱۰۳.

^{۶۷} - آل عمران / ۱۹۷.

^{۶۸} - طه / ۱۳۱.

^{۶۹} - مائده / ۳.

^{۷۰} - آل عمران / ۱۱۱.

^{۷۱} - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۴۸ - ۲۴۹.

تساوی و تأکید دلالی

«این آیه با تأکید زیاد امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌سازد؛ زیرا خداوند مؤمنان را مخاطب قرار داد و فرمود: **عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ**؛ یعنی: مواظب همدینان خود باشید - به مانند آیه **وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ**^{۷۲} - سپس می‌گوید: «گمراهی کافران به شما ضرری نمی‌زند». بنا به روایت عطا، این قول از ابن عباس است. وی گوید: مقصود این است که یکدیگر را موعظه و از کار زشت نهی کنید و چیزهایی که شما را به خدا نزدیک و از شیطان دور می‌کند به یکدیگر بیاموزید، و بدانید که گمراهی مشرکین و منافقان و اهل کتاب برای شما بی‌ضرر است؛ لذا این آیه حداکثر تهدید و منع از کار زشت را متضمن است... این آیه، بر باطل بودن دیدگاه آن که می‌گوید: «خداوند طفل را به گناه پدر و میت را به گریه زنده‌ها عذاب می‌کند دلالت دارد».^{۷۳} «معنای آیه این است که هرگاه شما اهل هدایت باشید، گمراهی کسانی که از دین شما گمراه شده‌اند لطمه‌ای به شما نخواهد زد. این آیه نظیر آیه **فَلَا تَذْهَبْ أَنْفُسَكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ** [پس تو - ای رسول گرامی - نفس شریف خود را بر این مردم به غم و حسرت نینداز]^{۷۴} است».^{۷۵}

«... و اما این که برای نجات مردم از هلاکت خود را به هلاکت بیندازند، این صحیح نیست و خدا هم چنین دستوری نداده و کسی را به زشتی‌های دیگری مؤاخذه نفرموده، و هیچ کسی و کیل خدا بر دیگران نیست. بنابراین برگشت معنای آیه به همان معنایی است که آیات زیر در مقام بیان آنند: **فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا** **إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا** **وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا**^{۷۶} و همچنین این آیه: **وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا** **أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا**...^{۷۷} و همچنین آیات دیگری نظیر آن. پس، از این بیان به دست آمد که این آیه با آیات دعوت به دین و آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر هیچ‌گونه منافاتی ندارد؛ زیرا این آیه مؤمنان را از این که به کار هدایت گمراهان پرداخته و از هدایت خویش بازمانده و در حقیقت در راه نجات مردم خود را به هلاکت بیندازند نهی می‌کند. به علاوه، دعوت به خدا و امر به معروف و نهی از منکر خود یکی از شئون به خود پرداختن و راه خدا پیمودن و وظیفه‌ی الهی را انجام دادن است. با این حال، چه

^{۷۲} - نساء / ۲۹.

^{۷۳} - مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

^{۷۴} - فاطر / ۸.

^{۷۵} - جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۳۶.

^{۷۶} - کهف / ۶ - ۸.

^{۷۷} - رعد / ۳۱.

جای این است که کسی احتمال دهد آیه‌ی مورد بحث با آیات دعوت به دین و امر به معروف و نهی از منکر منافات دارد یا ناسخ آنهاست؟ با این که خدای سبحان امر به معروف و نهی از منکر را یکی از مشخصات روحی اسلام، بلکه یکی از پایه‌هایی نامیده که دین خود را بر آن اساس بنا نهاده و استوار ساخته است؛ چنان که می‌فرماید: **قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي**؛^{۷۸} و نیز فرموده: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**.^{۷۹} پس بر هر مؤمنی واجب است که مردم را با بصیرت تمام به سوی خدا دعوت نماید و به عنوان امتثال یکی از واجبات الهی، امر به معروف و نهی از منکر نماید، و در عین حال چنین وظیفه‌ای را هم ندارد که خود را از شدت خشم و غیظ و یا از فرط جدّ و جهد در هدایت گمراهان به هلاکت اندازد. زیرا خدای تعالی برای اهل ایمان راهی را فرض کرده که هدایت آنان در آن است، و برای دیگران هم راهی را تقدیر نموده که ضلالت آنها در آن است. نیز از این که با جمله‌ی «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» مؤمنان را امر کرده است به نفس خود پردازند به خوبی فهمیده می‌شود که راهی که به سلوک آن امر فرموده، همان نفس مؤمن است؛ زیرا وقتی گفته می‌شود: زنهار راه را گم مکن، معنایش نگهداری خود راه است نه جدا نشدن از راهروان. پس در این جا هم که می‌فرماید: زنهار که نفس هایتان را از دست دهید، معلوم می‌شود نفس‌ها همان راه هستند نه راهرو؛ چنان که نظیر این معنی در آیه‌ی **وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ**^{۸۰} به چشم می‌خورد. پس اگر فرمود: بر شما باد نفستان، مقصود این است که شما ملازمت کنید نفس خود را به خاطر این است که نفس شما، راه هدایت شماست؛ نه از جهت این که نفس، یکی از رهروان راه هدایت است. به عبارت دیگر، اگر خدای تعالی مؤمنان را در مقام تحریک به حفظ راه هدایت، به ملازمت نفس خود امر می‌کند، معلوم می‌شود نفس مؤمن همان طریقی است که باید آن را سلوک نماید. بنابراین نفس مؤمن طریق و خط سیری است که منتهی به پروردگار می‌شود. نفس مؤمن راه هدایت اوست. راهی است که او را به سعادتش می‌رساند. پس آیه‌ی مورد بحث مطلبی را به طور روشن بیان کرده است که آیات زیرین به اجمال به آن پرداخته‌اند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَارْتَبِعُوا نَفْسُ مَا قَدَمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ**،^{۸۱} که دستور می‌دهد نفس را زیر نظر گرفته و اعمال صالح او را که سرمایه و توشه‌ی فردای اوست و بهترین توشه تقوا است - تحت مراقبت قرار دهند؛ زیرا برای نفس امروز و فردایی است و نفس هر آنی در حرکت و طی مسافت

^{۷۸} - یوسف / ۱۰۸.

^{۷۹} - آل عمران / ۱۱۰.

^{۸۰} - انعام / ۱۵۳.

^{۸۱} - حشر / ۲۰-۱۸.

است و منتهای سیرش خدای سبحان است. چون حسن ثواب یعنی بهشت نزد اوست. بنابراین بر انسان لازم است که این راه را ادامه داده، همواره به یاد خدای خود باشد و لحظه‌ای فراموشش نکند؛ زیرا خدای سبحان غایت و هدف است و انسان عاقل هدف را از یاد نمی‌برد؛ زیرا می‌داند که فراموش کردن هدف باعث از یاد بردن راه است. براین اساس، اگر کسی خدای خود را فراموش کند خود را هم فراموش کرده است؛ و در نتیجه برای روز واپسین خود، زاد و توشه‌ای که مایه‌ی زندگیش باشد نیندوخته است؛ و این همان هلاکت است».^{۸۲}

شهید مطهری چنین نگاشته است: «برخی با تمسک به آیه‌ی ۱۰۵ مائده گمان برده‌اند که اگر شخصی مراقب خویش بوده و در جهت اصلاح خویش اقدام کند لازم نیست نگران عملکرد دیگر افراد جامعه باشد؛ زیرا هنگامی که شخص هدایت یافته باشد، گمراهی دیگران به او ضرر نمی‌زند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ** . حتی برخی گفته‌اند که ظاهر آیه بر عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد، در حالی که در آیه‌ی مزبور سخن از هدایت است و انسان آنگاه هدایت یافته که به وظایف خویش از جمله امر به معروف و نهی از منکر عمل کرده باشد. البته در صورتی که به وظیفه‌ی خود عمل کند یا شرایط یا زمینه برای انجام دادن این تکلیف فراهم نباشد، گمراهی دیگران به او زیانی نمی‌زند».^{۸۳} از دیدگاه ایشان امر به معروف و نهی از منکر در طول دیگر وظایف فرد است و آیه به هیچ وجه مخالف با وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیست.

صاحب تفسیر خسروی نیز دلالت آیه را تأکید دلالتی دانسته است.^{۸۴}

آیت الله مکارم شیرازی هم، به این آیه استدلال کرده است که هر کس مسؤول کار خویش است و چنین نگاشته است: «در آیه‌ی قبل سخن از تقلید کورکورانه‌ی مردم عصر جاهلیت از نیاکان گمراه به میان آمد، و قرآن به آنها صریحاً اخطار کرد که چنین تقلیدی با عقل و منطق سازگار نیست. به دنبال این موضوع طبعاً این سؤال در ذهن آنها می‌آمد که اگر ما حسابمان را از نیاکانمان در این گونه مسائل جدا کنیم، پس سرنوشت آنها چه خواهد شد؟ به علاوه، اگر ما دست از چنان تقلیدی برداریم، سرنوشت بسیاری مردم که تحت تأثیر چنین تقلیدی هستند چه می‌شود؟ آیه‌ی فوق در پاسخ این گونه سؤالات می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما مسؤول خویشتن هستید. اگر شما هدایت یافتید گمراهی دیگران (اعم از نیاکان و یا دوستان و بستگان هم‌عصر شما) لطمه‌ای به شما نخواهد زد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ** . سپس اشاره به موضوع رستخیز و حساب و رسیدگی به اعمال هر کس کرده، می‌گوید: «بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست و به حساب هر یک

^{۸۲} - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۴۲ - ۲۴۴.

^{۸۳} - ر.ک: مطهری، مرتضی، ده گفتار.

^{۸۴} - ر.ک: تفسیر خسروی، ج ۳، ص ۱۷-۱۸.

از شما جداگانه رسیدگی می کند و شما را از آنچه انجام می دادید آگاه می سازد: **إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**.^{۸۵}

«پیرامون این آیه سر و صدای زیادی به راه انداخته اند و بعضی چنین پنداشته اند که میان این آیه و دستور امر به معروف و نهی از منکر - که از دستورات قاطع و مسلم اسلامی است - یک نوع تضاد وجود دارد؛ زیرا این آیه می گوید شما مراقب حال خویشتن باشید، انحراف دیگران اثری در وضع شما نمی گذارد. اتفاقاً از روایات چنین برمی آید که این نوع سوء تفاهم و اشتباه حتی در عصر نزول آیه برای بعضی از افراد کم اطلاع وجود داشته است. جیبر بن نفیل می گوید: در حلقه‌ی جمعی از یاران پیامبر نشسته بودم و از همه کم سن تر بودم. آنها سخن از امر به معروف و نهی از منکر به میان آوردند. من به میان سخنان آنها پریدم و گفتم: مگر خداوند در قرآن نمی گوید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ** (بنابراین امر به معروف و نهی از منکر چه لزومی دارد؟! ناگاه همگی یک زبان مرا مورد سرزنش و اعتراض قرار دادند و گفتند: آیه‌ای از قرآن را جدا می کنی بدون این که معنی تفسیر آن را بدانی؟! من از گفتار خود سخت پشیمان شدم و آنها به مباحثه‌ی در میان خود ادامه دادند. هنگامی که می خواستند برخیزند و مجلس را ترک گویند، رو به من کرده و گفتند: تو جوان کم سن و سالی هستی و آیه‌ای از قرآن را بدون این که معنی آن را بدانی از بقیه جدا کرده‌ای، ولی شاید به چنین زمانی که می گوئیم بررسی که ببینی بخل مردم را فرا گرفته و بر آنها حکومت می کند؛ هوی و هوس پیشوای مردم است، و هر کس تنها رأی خود را می پسندد. در چنان زمانی مراقب خویش باش، گمراهی دیگران به تو زبانی نمی رساند (یعنی آیه مربوط به چنان زمانی است. بعضی از راحت طلبان عصر ما نیز هنگامی که سخن از انجام دو فریضه‌ی بزرگ الهی امر به معروف و نهی از منکر به میان می آید، برای شانه خالی کردن از زیر بار مسؤلیت، به این آیه می چسبند و معنی آن را تحریف می کنند. در حالی که، با کمی دقت می توان دریافت که تضادی در میان این دو دستور نیست؛ زیرا اولاً، آیه‌ی مورد بحث می گوید: حساب هر کس جداست و گمراهی دیگران مانند نیاکان و غیر نیاکان به هدایت افراد هدایت یافته لطمه‌ای نمی زند، حتی اگر برادر هم باشند و یا پدر و فرزند. بنابراین شما از آنها پیروی نکنید و خود را نجات دهید (دقت کنید). ثانیاً، این آیه اشاره به موقعی می کند که امر به معروف و نهی از منکر کارگر نمی شود و یا شرایط تأثیر آن جمع نیست. گاهی بعضی از افراد در چنین موقعی ناراحت می شوند که با این حال، تکلیف ما چیست؟ قرآن به آنها پاسخ می دهد که برای شما هیچ جای نگرانی وجود ندارد؛ زیرا وظیفه‌ی خود را انجام داده‌اید و آنها نپذیرفته‌اند، و یا زمینه‌ی پذیرشی در آنها وجود نداشته است. بنابراین زبانی از این ناحیه به شما نخواهد رسید. این معنی در حدیثی که در بالا نقل

^{۸۵}- ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۰۹-۱۱۰.

کردیم، در مصباح الشریعه (باب ۶۴) روایت شده است که ثعلبه از رسول اکرم آیه‌ی درباره‌ی *عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ*^{۸۶} سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «أى تأمروا بالمعروف و تناهوا عن المنكر، فإذا رأيت دنيى مؤثرة و شحاً مطاعاً و هوى متبعا و إعجاب كل ذى رأى برأيه، فعليك بخويصة نفسك و ذر عوامهم!»^{۸۷} (امر به معروف و نهی از منکر کنید، اما هنگامی که ببینید مردم، دنیا را مقدم داشته و بخل و هوی بر آنها حکومت می‌کند و هر کس تنها رأی خود را می‌پسندد (و گوشش بدهکار سخن دیگری نیست)، به خویشتن پردازید و عوام را رها کنید).^{۸۸}

روایات دیگری نیز به این مضمون نقل شده که همگی همین حقیقت را تعقیب می‌کند: «در روایتی به نقل از حنان بن سدیر از پدرش از امام باقر آمده است که رسول خدا در تفسیر آیه چنین فرمودند: «خود را اصلاح کنید و در پی عیب‌های مردم نباشید، و برای آنان یادآوری نکنید و تذکر ندهید؛ چرا که اگر شما مردمانی نیکو و صالح باشید، گمراهی ایشان به شما ضرر نمی‌رساند».^{۸۹}

علامه فضل الله نیز در اثر گران سنگ خود *من وحى القرآن*، ذیل تفسیر آیه‌ی فوق با عنوان «هر انسانی مسؤولیت خود را بر عهده دارد» بر این باور است: «این آیه ندایی برای مؤمنان است که مسؤولیت ایمانی ایشان را در زندگی محدود می‌کند. عبارت «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» یعنی: هر یک از ایشان در قبال خود مسؤول آماده‌سازی راه‌های هدایت فکری، عقیدتی و روش‌مند به طریق منحصر نمودن برنامه‌ها، خطوط، اهداف و خبرهای متعلق به آن است. هرگاه این وظیفه را به شیوه‌ای که مورد رضای خدا و رسولش است انجام داد، اسباب رستگاری و پیروزی دنیا و آخرت را فراهم نموده است و دیگر کفر کافران و گمراهی گمراهان هیچ‌گونه ضرری برای او ندارد؛ زیرا که مسأله از نظر اسلام از خود فراتر نمی‌رود و انسان گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و هدایت یافته، دچار گمراهی گمراهان نمی‌گردد، هرچند که نزدیکی و ارتباطی با آنان داشته باشد...». ایشان در ادامه در بیانی می‌فرماید: «خداوند تمام راهکارهای عمل به شریعت اسلام را بیان فرموده است و تمام مسیرها را در جهت خودسازی فردی بیان می‌دارد و اعلام می‌دارد. مبدأ و اساس همه‌ی احکام امر به معروف و نهی از منکر است. از دیدگاه ایشان، خداوند مسؤولیت تمام این امور را به مؤمنان واگذار کرده و او را به ادای این وظیفه‌ی مهم مکلف گردانده و کوتاهی در آن را انحراف از راه خدا دانسته است. به آنان هم که امر به معروف و نهی از منکر را وانهند، بدترین عذاب‌ها را وعید داده است. پس چه فرقی میان آیاتی که در وجوب امر به معروف و نهی از منکر است با آیه‌ی مذکور که بر آن است که از حدود خود تجاوز نکنیم وجود دارد؟ آیا ارتباط ناسخ و منسوخ بین این آیه و دیگر آیات وجود دارد همچنان که برخی بر این عقیده‌اند؟ آیا محدود ساختن آیه در چارچوب خاص و معینی است، همچنانکه در حالات تقیه و در

^{۸۶} - المائدة/۱۰۵.

^{۸۷} - مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۷، ص ۲۴۶.

^{۸۸} - العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۸۴.

^{۸۹} - قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۸۹.

حالات برخی کفار بر حسب پاره‌ای از روایات نقل شده، این گونه است؟ و یا این که وجه دیگری می‌توان برای آن متصور شد؟ پاسخ این است که آیه از روی اهمال درباره‌ی دو فرضیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ چرا که مدلول آن متوجه مسؤلیت انسان در برابر خود برای برپا داشتن راه مستقیمی است که خداوند برای او ترسیم نموده است و این در عرصه‌های گوناگون ایمانی، عملی و التزامی فرد جاری است؛ چه با شئون خصوصی و یا عمومی وی ارتباط داشته باشد و چه ارتباط نداشته باشد. خداوند او را موظف ساخته است که نشاط عملی خود را در هدایت مردم و بازداشتن ایشان از گمراهی و اشتباه و رعایت حال ایشان حفظ کند و امور آن‌ها را به اندازه امکانات مادی انجام دهد. به هر صورت مسؤلیت وی در قبال مردم، جزئی از مسؤلیت او در برابر خود است؛ چرا که از امور واجب دینی است و آیه چیزی خلاف بر این دلالت نمی‌کند.^{۹۰} چنان‌که از بیانات علامه برمی‌آید ایشان تمام وظیفه‌های اجتماعی که هریک از مسلمان موظفند آن را به انجام برسانند، جزئی از وظایف فردی می‌داند و با این کلام تناقض آیه را برطرف می‌کند؛ لذا می‌توان گفت که آیه تأکیدی بر آیات قبلی است، نه این که از قبیل ناسخ و منسوخ باشد، بلکه دایره‌ی حکم، کمی تغییر یافته است.

نتایج

- امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین اسلام است و به عقیده‌ی قاطبه‌ی اندیشمندان شیعی واجب کفایی است.
- از اساسی‌ترین اصول اخلاق اجتماعی که در قرآن بسیار بر آن تأکید شده و حیات جامعه اسلامی بدان وابسته است، فرضیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است.
- درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر شبهات زیادی وارد شده است که یکی از آنها مربوط به محتوای آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی مائده است که در آن خداوند مؤمنان را به حفظ خود دستور داده است و فرموده است گمراهی دیگران در صورت هدایت شما هیچ ضرری به شما نمی‌رساند.
- امر به معروف که در همه‌ی شئون فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و ... جاری است، هیچ منافاتی با مضمون و دلالت آیه‌ی ۱۰۵ سوره مائده ندارد؛ زیرا سیاق این آیه، فرد فرد مؤمنان را شامل می‌گردد و نمی‌توان مقصود آیه را جامعه‌ی اسلامی دانست؛ از این جهت لازم است مسلمانان، در هدایت و تبلیغ اسلام نهایت تلاش خود را به کار گیرند.
- وظایف اجتماعی مؤمنان، و در کل، اخلاقیات اجتماعی، جزئی از وظایف دینی و ایمانی فرد را تشکیل می‌دهد؛ لذا آیه در بیان مطلبی کلی است و به هیچ روی آیات دیگر درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر را نسخ

^{۹۰}- من وحی القرآن، ج ۸، ص ۳۷۰-۳۷۳.

نمی‌کند. دیدگاه برخی از مفسران مبنی بر ناسخ بودن آیه نسبت به آیات امر به معروف و نهی از منکر، مردود و غیر قابل پذیرش است.

- ارتباط این آیه با آیاتی که دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارند، به چهار شکل تعبیر شده است: ناسخ و منسوخ، اطلاق و تقييد، تباین (تقيه و دلالت بر بعد اجتماعی دعوت) و تساوی و تأکید در دلالت.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه‌ی محمدمهدی فولادوند، چاپ یازدهم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه.ش.
۲. الإمام الصادق، جعفر بن محمد، مصباح الشریعة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى، ۱۴۰۰ ه.ق.
۳. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ه.ق.
۴. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، قم: ۱۳۷۶ ه.ق.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، الطبعة الأولى، قم: مکتبه نشر الکتب، ۱۴۰۴ ه.ق.
۶. رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۶۰ میلادی.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ بیست و دوم، قم: انتشارات وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۸۶ ه.ش.
۸. الطبرسی (ف ۵۴۸ ه.ق)، الفضل بن الحسن، جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
۹. ———، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۰. العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، صححه و علّق علیه و اشرف علی طبعه هاشم الرسولی المحلّاتی، الطبعة الرابعة، قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۱. فضل الله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ ه.ق.
۱۲. فیض کاشانی، ملّا محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوّم، تهران: صدر، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۳. القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب جزائری، چاپ چهارم، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ ه.ش.

۱۴. المشهدی (از عالمان قرن دوازدهم)، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ه.ش.
۱۵. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، چاپ اول، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ه.ش.
۱۶. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران: صدرا، ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۸. میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، تحقیق محمدباقر بهبودی، چاپ اول، تهران: اسلامی، ۱۳۹۰ ه.ق.
۱۹. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، چاپ اول، تهران: اسلامی، ۱۳۹۸ ه.ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی